

پیوستن پیک عمر سعد به سپاه امام حسین (ع)

۲۶ مهر ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۰۴

عمر بن سعد زمانی که نامه عبیدالله را دریافت کرد متوجه شد که ابن زیاد طالب صلح نیست و نامه ابن زیاد را به سوی امام فرستاد. امام به پیک گفت خواسته ابن زیاد را نمی‌پذیرد آیا بیعت با یزید چیزی جز مرگ خواهد بود؟ پس گوارا باد مرگ.

روز چهارم محرم سال ۶۱ هـ. ق یعنی دقیقاً یک روز پس از رسیدن به کربلا، ابن سعد، عزرة بن قیس احمسی را خواست و به او گفت برو از حسین بپرس برای چه به اینجا آمده است و چه می‌خواهد. عزرة عذرخواهی کرد و گفت: امیر، من به حسین نامه نوشتم، شرم دارم به سوی او بروم، اگر ممکن است کس دیگری را بفرست. ابن سعد تعداد زیادی از کسانی را که به امام نامه نوشته بودند، مأمور این کار کرد ولی همه آنها عذر آوردند تا کثیر بن عبدالله شعبی برخاست و گفت من می‌روم و اگر بخواهی او را غافلگیر می‌کنم و می‌کشم. عمر گفت نمی‌خواهم او را بکشی، از او بپرس برای چه آمده است و چه می‌خواهد.

کثیر سوار کاری دلیر بود و از هیچ کاری رویگردان نمی‌شد. او دشمن سرسخت اهل بیت (ع) بود. وقتی ابوتمامه صائدی او را دید به امام گفت، فدایت شوم اباعبدالله، شروترین فرد روی زمین به سویت می‌آید، او جسورترین آنها در خونریزی و غافلگیری است.

هنگامی که کثیر رسید ابوتمامه به او گفت سلاح را تحویل بده، گفت: نمی‌دهم، من یک فرستاده‌ام، اگر می‌شنوید پیامی که برای آن فرستاده شدم می‌گویم و گرنه باز می‌گردم. ابوتمامه گفت من دسته شمشیرت را به دست می‌گیرم، تو پیامت را بگو، گفت نه، بخدا قسم نمی‌گذارم به آن دست بزنی.

ابوتمامه گفت: پس پیامت را به من بگو من به حسین بن علی (ع) می‌رسانم. تو فاجری نمی‌گذارم به او نزدیک شوی. کثیر خشمگین شد به سوی عمر بازگشت و گفت نگذاشتند به حسین نزدیک شوم و پیامت را برسانم. کسی دیگری را بفرست.

*پیوستن پیک عمر سعد به سپاه امام (ع)

پس از بازگشت کثیر بن عبدالله، ابن سعد پیک دیگری به نام خزیمه به سوی حسین (ع) فرستاد، خزیمه مقابل سپاه امام ایستاد و گفت: السلام علیک یابن بنت رسول الله. سلام بر تو ای پسر دختر رسول خدا! امام (ع) پاسخ او را داد و فرمود: این مرد را می‌شناسید؟ گفتند فرد فاضل و خوبی است.

امام فرمود پرسید چکار دارد. خزیمه پاسخ داد می‌خواهم به سوی حسین بیایم. او سلاح خود را انداخت به حضور امام (ع) رسید و روی پاهای امام (ع) افتاد و آنها را بوسید، سپس پیام عمر را رسانید.

حسین به علی (ع) فرمود نامه برایم نوشتند و مرا به اینجا دعوت کردند. خزیمه گفت خدا لعنت کند آنها را که برایت نامه نوشتند و دعوت کردند و اکنون جزو سپاهیان ابن زیاد شده اند. اما به او گفت پاسخ مرا به عمر برسان. خزیمه گفت کسیست که بهشت را ترک کند و به سوی دوزخ برود؟ او به سوی سپاه عمر بازنگشت و کنار امام (ع) تا شهادت باقی ماند.

*سومین پیک، پاسخ امام (ع) و شادمانی موقتی عمر سعد

عمر سعد، قره بن قیس حنظلی را خواست و به او گفت به ملاقات حسین برو از او سؤال کن برای چه آمده است و چه می‌خواهد. هنگامی که قره نزدیک سپاه امام می‌شد، امام (ع) از یارانش پرسید او را می‌شناسید؟ حبیب بن مظاهر گفت: بله او از قبيله حنظله تیمیم است. خواهر زاده ماست. من او را خوش فکر می‌دانستم گمان نمی‌کردم در اینجا او را ببینم.

قره به امام رسید، سلام کرد و پیام عمر را ابلاغ کرد. حسین بن علی (ع) فرمود: اهالی شهر شما به من نامه نوشتند که بیایم. اگر نمی‌خواهید باز می‌گردم. قره می‌خواست بازگردد که حبیب بن مظاهر به او گفت: قره، وای بر تو، کجا بر می‌گردی؟ به سوی این گروه ستمکار؟ من تو را در مورد اهل بیت (ع) خوش عقیده می‌پنداشتم، چه چیزی تو را عوض کرده است که حامل این پیام شدی؟ پیش ما بمان و این مرد را - که - خدا او را به سوی ما فرستاده - یاری کن.

قره گفت به جان خودم سوگند که یاری او از یاری دیگران شایسته تر است. پاسخ پیام را می‌رسانم و در این مورد می‌اندیشم. او بازگشت و پاسخ امام را برای عمر سعد بازگو کرد. عمر گفت الحمدلله، امیدوارم خداوند مرا از جنگ با حسین معاف دارد!

*نامه نگاری عمر و ابن زیاد

عمر سعد پس از دریافت پاسخ امام (ع) نامه‌ای به ابن مضمون به ابن زیاد نگاشت و فرستاد:

بسم الله الرحمن الرحيم

به امیر عبیدالله بن زیاد از عمر بن سعد

اما بعد، من نزدیک حسین فرود آمد، به سوی او پیکی فرستادم تا از او علت آمدنش را به این سرزمین سوال کن، او گفت اهل

کوفه فرستادگانی به سوی او فرستاده و خواسته‌اند بیاید تا با او بیعت کنند و او را یاری کنند. اگر نظر آنها تغییر کرده در مورد یاری او، او از جایی که آمده است باز می‌گردد و به مکه یا هر شهری که بگویی می‌رود، مانند یکی از افراد مسلمین. دوست داشتم امیر را از این موضوع آگاه کنم تا نظر او را بدانم و السلام.

هنگامی که نامه ابن سعد به ابن زیاد رسید، آن را خواند و پس از دقایقی که در مورد آن فکر می‌کرد این شعر را زمزمه کرد:

اینک که پنجه‌های ما به او رسیده است، امید نجات دارد، ولی دیگر راه نجاتی نیست

سپس گفت: آیا پسر ابوتراب امید نجات دارد؟ هیهات! هیهات! خداوند مرا از عذابش نرهاند اگر حسین از دست من نجات یابد.

او در پاسخ ابن سعد نوشت اما بعد، نامه‌ات رسید و آنچه نوشته بودی فهمیدم، به حسین بگو او و تمام یارانش با یزید بیعت کنند. وقتی چنین کرد نظر خود را می‌گویم و السلام.

این نامه به دست ابن سعد رسید آن را خواند و گفت گمان نمی‌کنم ابن زیاد طالب صلح باشد و نامه ابن زیاد را به سوی امام فرستاد. امام به پیک گفت خواسته ابن زیاد را نمی‌پذیرم آیا این چیزی جر مرگ خواهد بود؟ پس گوارا باد مرگ. ابن سعد پاسخ امام را به عبیدالله رساند. عبیدالله خشمگین شد و عزم نخيله کرد.

*سخنرانی ابن زیاد در مسجد کوفه، رفتن به نخيله و احضار حسین بن تمیم

ابن زیاد در این روز دستور داد مردم در مسجد جمع شوند خود به منبر رفت و گفت:

ایها الناس!

شما آل ابی سفیان را آزمودید و آنها را همانگونه که دوست دارید یافتید، این امیرالمؤمنین یزید است که او را به حسن سیرت، شیوه پسندیده، طینت مبارک، خوش برخوردی با رعیت، تعهد در برابر امنیت مرزها و پرداخت احسان به جا می‌شناسید...

همانگونه که معاویه در دوره خویش چنین بود، پسرش یزید نیز پیرو او به بندگان اکرام می‌کند، با مال بی نیازشان می‌دارد و بر کرامت خویش به آنها می‌افزاید. اکنون بر روزی شما صد در صد افزوده و به من امر کرده است که آن را افزایش دهم. به شما نیز دستور داده است به جنگ دشمنش حسین به علی بروید، بشنوید و فرمان برید.

هیچ مردی در این شهر از بزرگان، سرشناسان، تاجران و ساکنان شهر نباید باشد و همه باید خارج شوند و همراه من اردو بزنند.

اگر مردی را ببینیم که بعد از امروز از این کار تخلف کرده باشد از ذمه ما بری است (خونش مباح است).

پس از منبر پایین آمد و به ریاست طلبان عطایای بیشتری اختصاص داد و در میان مردم نداد داد که آماده رفتن به سوی عمر سعد شوند تا او را رد کشتن حسین یاری کنند.

ابن زیاد پس از این سخنرانی با تمام یارانش به نخيله رفت و اردو زد. او پس از استقرار در نخيله ، حصین بن تیمم را که قبلا با ۴۰۰ سوار به قادسیه فرستاده بود، احضار کرد. حصین نیز راهی نخيله شد.

*اعلان بسیج عمومی در کوفه

ابن زیاد به کثیر بن شهاب حارثی ، محمد بن اشعث بن قیس، قعقاع بن سوید منقری و اسماء بن خارجه فزاری ماموریت داد تا در شهر کوفه بچرخند و مردم را به فرمانبرداری و پایداری دعوت کنند و از پیامد نافرمانی و فتنه گری بترسانند و از آنها بخواهند به اردوگاه بپیوندند. آنها نیز چنین کردند.

*منابع:

انساب الاشراف

مقتل خوارزمی

وقایع الایام

نفس المهموم، شعرانی

تجارب الامم

تذکره الشهداء

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/31877/ع-حسين-امام-سپاه-سعد-عمر-بيک-پيوستن/31877>